

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه هشتم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کنکل در حال تدریس کتاب امثال است. این جلسه شماره ۸، چهار درس امثال، فصل ۶ امثال، آیات ۱ تا ۱۹ است.

به امثال خوش آمدید. ما مروری بر ۱۰ گفتگوی والدین با فرزند، یا ۱۰ سخنرانی که آنها را شرح داده ایم، در مقدمه امثال در فصل های ۱ تا ۹، به پایان رسانده ایم. و متوجه شدیم که در این سخنرانی ها، میان پرده های مختلفی وجود دارد. یکی از آنها درخت زندگی بود، اما دومی چهار درس ضرب المثل است. بنابراین، ما قصد داریم کمی وقت بگذاریم تا چهار درس مختلفی را که در اینجا در ۱۹ آیه اول امثال فصل ۶ ارائه شده است مرور کنیم. اولین درس از این درس های کوچک که به شکل یک ضرب المثل آمده است، واقعاً مشکل پول و به ویژه مشکل پول قرض گرفته شده است.

اکنون رسم قرض گرفتن پول چیزی است که به قدمت خود تمدن است. به قدمت زمانی است که پول به عنوان وسیله ای برای تبادل ارزش کالاها به کار گرفته شد. البته این اتفاق واقعاً با شکل گیری شهرها، سامره باستان و دوره پادشاهی مصر، بیش از ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، رخ داده است.

و وقتی کسی با ارز به عنوان نماینده ارزش کالاها سروکار دارد، همیشه این ضرورت وجود دارد که گاهی اوقات از آن ارز به عنوان نوعی ارزش برای به دست آوردن چیزی استفاده کند، در حالی که در واقع وسیله ای برای به دست آوردن آن ندارید. بنابراین ما به آن وام می گوئیم. اما البته، وام باید نوعی ضمانت داشته باشد، در غیر این صورت، شخصی که پول را قرض گرفته است، می تواند به سادگی از پرداخت آن خودداری کند و در این صورت، این یک سرقت ساده است.

تورات، آموزه های موسی، این امر را پیش بینی کرده است. و ما در کتاب تثنیه داریم و آن را در نوشته های پیامبران نیز می بینیم، راه هایی که در ازای پولی که برای یک ضرورت قرض داده شده، وثیقه داده می شود. حتی می تواند برای همین موضوع غذا باشد.

و سپس وقتی کار انجام می شد و می توانستند آن پول را بازپرداخت کنند، می توانستند کالای تضمینی، یا به عبارت دیگر، گرو، را برگردانند. اغلب این یک تونیک یا پوشش بیرونی بود. در دوران باستان، پوشش بیرونی یا شنل چیزی بود که برای محافظت در برابر آب و هوا در طول روز می پوشیدید و در طول شب با آن می خوابیدید.

بنابراین، در تورات موسی، اگر از ردای قرضی برای ضمانت استفاده می شد، همیشه باید تا عصر برگردانده می شد زیرا نمی توانستید جان کسی را که پول قرض گرفته بود، به خطر بیندازید، به این دلیل که سلامتی اش به دلیل گرم ماندن در شب به خطر نمی افتاد. بنابراین، این نوع مقررات کاملاً شناخته شده بود. اما آنچه این ضرب المثل در آیات اول فصل ششم نسبت به آن هشدار می دهد، همان چیزی است که در واقع در امثال ۲۰ آیه ۱۶ داریم.

اگر به یک خارجی پول قرض داده اید، می توانید آن را از دست رفته بدانید. حال، وضعیتی که در اینجا پیش بینی می شود این است که شخصی که واقعاً بدهکار پول است، نسبت به شخصی که اکنون برای آن وثیقه اعلام می کند، احساس تعهد نمی کند. عملی که در نظر گرفته شده نوعی میانجیگری است.

شما کسی را دارید که به کسی خارج از اسرائیل پول قرض داده است، او را بیگانه می‌نامند، بنابراین او تحت عهد و پیمان ملزم نیست. او برادر نیست. و شما به هر دلیلی نتوانسته‌اید وثیقه کافی برای پوشش مبلغ قرض گرفته شده را تأمین کنید.

اما تو به آن پول نیاز داری و نمی‌توانی آن را پس بگیری. بنابراین، حالا پیش دوستت، برادر پیمانی‌ات، می‌روی، و به او می‌گویی، ببین، وثیقه وام این مرد را پوشش بده. خب، ضرب‌المثل اینجا می‌گوید، اگر این کار را بکنی، بهتر است از دوستت التماس کنی که آن پول را پس بگیرد، چون دیگر از دست رفته است.

مردی که واقعاً بدهکار است، هیچ تعهدی نسبت به شما که وثیقه را برایش گذاشته‌اید، احساس نمی‌کند. و حتی زحمت پرداخت وام خود را به خود نمی‌دهد. بنابراین، این هشدار اساسی است که در این پنج آیه داده شده است.

اما درس خیلی ساده‌ای دارد، اینکه وقتی برای وام وثیقه می‌گذارید، بهتر است بدانید که اگر آن وثیقه را از دست بدهید، به زندگی‌تان آسیبی نمی‌رساند. این به نوعی درآمد یا پولی است که از طریق احتیاط دارید. ضرب‌المثل کوچک دوم ما مربوط به کار و تنبلی است.

حالا، به اصلی می‌رسیم که قرار است در آخرین سخنرانی از این مجموعه در مورد آن بحث کنیم، یعنی نگرش خرد نسبت به کار. این واقعاً موضوع بسیار مهمی است زیرا کار بخشی از هر جامعه‌ای است. این یکی از چیزهایی است که ما در مورد آن در مقیاس وسیع اقتصادی، یعنی تولید ناخالص ملی، بیشترین صحبت را می‌کنیم.

و آن این است که ما با تلاش‌ها و کارمان چه چیزی تولید می‌کنیم که شخص دیگری آن را می‌خواهد؟ کار یک ضرورت برای زندگی است. خدا کار را طوری طراحی کرده که خوب باشد. خدا کار را طوری طراحی کرده که باید مایه لذت زندگی ما باشد.

اما البته، به چیز دیگری تبدیل شد. به چیزی تبدیل شد که اغلب به عنوان رنج یا درد توصیف می‌شود. کلمه عبری برای آن همان کلمه‌ای است که در پیدایش آمده است، و ما اغلب با آن روبرو می‌شویم، و در امثال. نیز با آن روبرو می‌شویم.

است. بنابراین، خدا به آدم می‌گوید که چون تو خودت را شبیه خدا کرده‌ای، کار کردن etzev این کلمه تبدیل می‌شود. این کار به زحمت تبدیل می‌شود etzebon روی زمین برای تو به یک

این تبدیل به یک مبارزه خواهد شد. تبدیل به یک درد خواهد شد. دانشی که فکر می‌کردی در مورد خوبی‌ها داری، قرار است به تو پاداش دهد و آن زحمت تلاش برای برداشت محصول از زمین باشد.

و بنابراین، وقتی محصولی می‌کارید که قرار است گیاهانی را که نمی‌خواستید، و آنها را علف هرز، و خار می‌نامید، و خارهای کوچک، روی آن ظاهر شود، دانشی را که ادعا می‌کردید، ندارید. و کار شما دیگر آن نتیجه‌ی رضایت‌بخشی را که باید می‌داشت، نخواهد داشت. بسیاری از اوقات به جای پاداش، چیزی که به دست خواهید آورد، سختی و مشقت است.

با این حال، آن مبارزه ضروری است. ما این را در عهد جدید می‌بینیم. پولس رسول به تسالونیکیان می‌گوید که لازم است کار کنند و اگر کار نکنند، نمی‌توانند غذا بخورند.

برخی از تسالونیکیان، این مربوط به اوایل دوران خدمت پولس است، جایی که او به وضوح پیش‌بینی می‌کند که آمدن خداوند به زودی و احتمالاً در طول عمر بسیاری از این افراد خواهد بود، و این باعث شد برخی از آنها فکر کنند، خب، ما می‌توانیم همین الان این دنیا را ترک کنیم. ما نیازی به توجه به دستورات معمول زندگی نداریم و دیگر قرار نیست کار کنیم. و پولس مجبور بود بگوید، گوش کنید، وقتی ما با شما بودیم، وقت خود را صرف موعظه می‌کردیم و سپس کار می‌کردیم تا آزادی موعظه داشته باشیم.

و شما افرادی که اکنون این دین را انتخاب کرده‌اید، حق ندارید فکر کنید که نباید کار کنید. مورچه‌ها. من مورچه‌ها را در جاهایی که نمی‌خواستم ببینم، تماشا کرده‌ام، مثلاً کنار پی‌خانه‌ام، جایی که آنها می‌آیند و به انباری‌ام حمله می‌کنند.

اما آنها کنجکاوترین موجودات کوچک هستند. آنها همیشه در حال جنب و جوش هستند. منظورم این است که آنها فقط با ماشین حرکت می‌کنند، همه آنها، و به نظر می‌رسد همه آنها می‌دانند کجا می‌روند، و به نظر می‌رسد همه آنها می‌دانند چه کاری باید انجام دهند، و همه آنها این بارهای بزرگ را حمل می‌کنند که سه برابر بزرگتر از خودشان است.

و از خودتان می‌پرسید، حالا چرا این موجودات کوچک همه این کارها را انجام می‌دهند؟ و چرا بعضی از آنها فقط مثل یک زنبور عسل بی‌سرنشین نیستند، مثلاً می‌روند و کناری می‌نشینند و می‌گذارند کس دیگری بارشان را حمل کند؟ اما هرگز مورچه‌ای مثل او پیدا نمی‌کنید. مورچه‌ها این‌طور نیستند. و نویسنده خردمند می‌گوید، خب، یک تشبیه به زندگی انسان این است که شما نمی‌توانید زنبور عسل بی‌سرنشین باشید.

خب، من اغلب در مورد آن زنبورهای نر فکر کرده‌ام، می‌دانید، تنها کاری که باید انجام دهند این است که مطمئن شوند ملکه پر از تخم‌های بارور شده است. به نظر من این کار خیلی بزرگی نیست. اما به هر حال، این نقش آنهاست.

این کاری است که آنها انجام می‌دهند. اما مورچه‌هایی مثل آنها پیدا نمی‌کنید. و نویسنده خردمند می‌گوید. مردم بیشتر شبیه مورچه‌ها هستند.

آنها مثل زنبورها نیستند. از این نظر، مردم باید در زمان مناسب، به روش درست و به ترتیب کار کنند. و اگر این کار را نکنید، فقر به سراغتان خواهد آمد.

این همان چیزی است که بارها در امثال سلیمان بیان شده است. در آخرین سخنرانی‌مان به آن باز خواهیم گشت. افرادی هم هستند که همیشه به دنبال نقشه‌ای هستند که فکر می‌کنند برایشان بهترین نتیجه را خواهد داشت.

و بنابراین، آنها با چشمانشان نگاه می‌کنند، با پاهایشان این طرف و آن طرف می‌روند، با انگشتانشان اشاره می‌کنند. همه اینها نوعی راه‌های مخفیانه برای برقراری ارتباط هستند، راه‌های مخفیانه برای طراحی یک نقشه به طوری که شما بتوانید راهی را برای سوءاستفاده از شخص دیگری طراحی کنید. این کار هرگز به چیزی جز دردسر منجر نمی‌شود.

این هرگز به چیزی جز فاجعه منجر نمی‌شود. من به نوعی طرفدار پی. جی. وودهاوس شده‌ام. و یکی از شخصیت‌های او مردی به نام اوکریج است.

و اگر می‌خواهید نمونه‌ای از آن دردسرساز را ببینید، باید یکی از داستان‌های اوکریج را بخوانید. اما او همیشه نقشه‌ای دارد. و می‌تواند کلی پول دربیارد.

معمولاً او افراد زیادی را در نقشه خود به دام می‌اندازد. و همواره، این برای او و همچنین همه دوستانش فاجعه‌بار است. پی. جی. وودهاوس این را به خوبی درک کرده بود.

او کریج در دسرسازی بود که همیشه می‌توانست دوستانش را در دام یک نقشه بی‌فایده بیندازد. و البته چیزهایی هم هستند که خداوند از آنها متنفر است. هفت چیز نفرت‌انگیز

، ما درباره هفت گناه کبیره صحبت می‌کنیم. خب، کتاب امثال هفت عمل زشت دارد. غرور، دروغ، قتل، نقشه‌های شوم، دسرسازان، شاهد دروغین و ایجاد اختلاف بین دوستان

، و جالب است که چگونه اعضای بدن شامل چشم‌ها، زبان، دست‌ها، قلب، پاها و دهان می‌شوند. بنابراین بدیهی است که این یک توالی بسیار زیبا و منظم است که در آن به شما آموزش داده می‌شود بدانید که این نوع شخصی نیست که نمی‌خواهید باشید. از همه این هفت چیز نفرت‌انگیز دوری کنید.

این نصیحت معلم فرزانه است.

، این دکتر آگوست کانکل در تدریس خود در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۸، چهار درس امثال، امثال فصل ۶، آیات ۱ تا ۱۹ است.